

سالارالدوله که در کردستان، خودش به اردوی قزاق تسلیم شد!

شنبه ۱۴ شعبان المعظم ۱۳۳۱



عین الدوله سه چهار روز است که در حال استعفاست امروز هم گفته:

فقط برای زیارت اعلیحضرت آمده‌ام نه از برای کار!

یکشنبه ۱۵ غره شعبان المعظم ۱۳۳۱



سلام منعقد شد، خیلی شبیه به آن سلام‌ها که من خودم در بچگی

می‌نشستم، یعنی همان غلامبچه‌های همان وقت من هستند که حالا وزیر و امیر

شده‌اند هیچ کس آن‌ها را و پدر و مادرشان را نمی‌شناسد!

یکشنبه ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۳۱



در سلام پسر وزیر افخم که جزء ژاندارمری سوئدی‌هاست حضور

داشت. شاه پرسیدند که چه سمت داری؟ جواب عرض کرد مدتهاست خدمت

می‌کنم حالا حاضر خدمت شده‌ام، من خیلی خنده کردم و بعضی مضمون‌ها

گفتم، شاه و ولیعهد خیلی خنده کردند.

یکشنبه ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۳۱



اعلیحضرت همایونی از سفر فرنگستان که در رکاب شاه شهید رفته

بودیم احوالات پرسیدند و از وضع دربار سلاطین سؤالات فرمودند، بعد از

قدّم پرسیدند که چرا قدّم این قدر کوتاه مانده است، بعد من خواستم بفهمانم که

قدّم اعلیحضرت هم از من رشیدتر نیست! عرض کردم:.....

یکشنبه ۱۵ شعبان المعظم ۱۳۳۱



رفتم دربار که موثق الدوله را ملاقات کنم دیدم اوضاع عجیبی است و ولیعهد خیلی مضطرب است، ولیعهد از من پرسید که معزز السلطنه در کامرانیه است؟ تعجب کردم، بعد معلوم شد معزز السلطنه از وضع دربار و کارهای اعلیحضرت دلتنگ شده قهر کرده رفته است شاه و ولیعهد اوقاتشان تلخ (بود) و گریه می کردند.

سه شنبه ۱۷ شعبان المعظم ۱۳۳۱



قدس اعظم دختر مرحوم اتابک که عیال معتمد الدوله شده بود امروز مرحوم شد.

سه شنبه ۱۷ شعبان المعظم ۱۳۳۱



سپهدار رگ دیوانگیش حرکت کرده، چوب زیادی می گوید به سهام الدوله می زنند، تقریباً هزار چوب به سهام الدوله زده حبشش می کند.

شنبه ۲۱ شعبان المعظم ۱۳۳۱



امشب عید میلاد اعلیحضرت سلطان احمد شاه است، در حیاط دربار جشن می گیرند، اعلیحضرت همایونی با ولیعهد و آسیه خانم آمدند بیرون.

پنجشنبه ۲۶ شعبان المعظم ۱۳۳۱



اعلیحضرت همایونی آمدند بیرون و تشریف فرمای تالار بزرگ شدند، وزرای معزول آمدند با صمصام السلطنه.

جمعه ۲۷ شعبان المعظم ۱۳۳۱



آمدیم به حمام نمره ازک. حمام قشنگ خوبی است به طور حمام‌های  
خارج ساخته شده است، آب پاک تمیز خوبی دارد.

شنبه ۲۸ شعبان المعظم ۱۳۳۱



امشب میانه بختیاری‌ها و ژاندارم‌ها در خیابان چراغ برق نزاع شده،  
دو نفر بختیاری کشته شدند.

چهارشنبه ۳ رمضان المبارک ۱۳۳۱



خلع سلاح بختیاری‌ها: ژاندارمری‌ها دور خانه صمصام السلطنه و  
سردار بهادر را گرفته، سلب اسلحه از بختیاری‌ها می‌کردند، به قدر چهل نفر از  
طرفین کشته، پنجاه نفر هم زخمی شده‌اند.

پنجشنبه ۴ رمضان المبارک ۱۳۳۱



از قراری که سپهدار می‌گفت:

ژاندارمری‌ها می‌خواهند ده نفر بختیاری را که دستگیر کرده‌اند دار نزنند.

جمعه ۵ رمضان المبارک ۱۳۳۱



چین هم مغشوش است یک دسته شورشی هستند، متصل چین را  
شلوغ می‌کنند.

یکشنبه ۷ رمضان المبارک ۱۳۳۱



سردار اسعد اوقاتش تلخ بود که چرا روزنامه «رویترا» نوشته است که از

بختیاری ها خلع اسلحه کرده اند.

یکشنبه ۷ رمضان المبارک ۱۳۳۱



عین الدوله چند شب قبل با مستشارالدوله دعوایشان شده بوده است،  
عین الدوله گفته بوده است:

«چه جلسه ای؟ وزرا کی هستند» مستشارالدوله گفته بوده است:  
«معلوم می شود هر کس سبیلش کلفت است وزیر می شود. از آن وقت  
عین الدوله قرمساق دیگر دربار نیامده است.

پنجشنبه ۱۱ رمضان المبارک ۱۳۳۱



دیشب وزارت خارجه در دربار آتش گرفته است کاغذجات زیاد و  
ثبت ها (و) نوشتجات آتش گرفته است و تماماً سوخته است.

سه شنبه ۱۶ رمضان المبارک ۱۳۳۱



در ۲۴ ساعت به همه جهت سه ساعت بیشتر خواب ندارم و از  
خداوند متعال شب و روز مرگ می خواهم.

سه شنبه ۱۶ رمضان المبارک ۱۳۳۱



انگلیس ها گفته اند عین الدوله بایست وزیر داخله باشد، اگر او را  
معزول بکنید ما رسماً مداخلات خواهیم کرد.

سه شنبه ۱۶ رمضان المبارک ۱۳۳۱





قرار شده است (از بختیاری‌ها) سیصد نفر این جا بمانند و باقی بروند، این سیصد نفر هم اسلحه‌هایشان در منزل رئیس‌هایشان انبار باشد کلیه بختیاری‌ها خلقتشان تنگ است.

شنبه ۲۰ رمضان المبارک ۱۳۳۱



از خداوند متعال مرگ می‌خواهم یا اصلاح امور را بفرمایید.

یکشنبه ۲۱ رمضان المبارک ۱۳۳۱



آمدم دروازه قزوین، حمام نمره جلیل لشگر آدم فرمانفرما، بسیار بسیار خوب حمامی است، چندین نمره دارد!

سه شنبه ۲۳ رمضان المبارک ۱۳۳۱



مطب دندانسازی استاد رقیه!

سه شنبه ۲۳ رمضان المبارک ۱۳۳۱



از خداوند شبانه روز مرگ می‌خواهم که از دست این روزگار و ناملایمات این زمان آسوده بشوم.

شنبه ۲۷ رمضان المبارک ۱۳۳۱



انشاءاله به روزی شربت مرگ را خواهم نوشید. من که مردم از دست دروغ‌های این مردم ناکس. آخ! آخ! که چه بد روزگاری است!

شنبه ۲۷ رمضان المبارک ۱۳۳۱



سالارالدوله رفته است قنصلخانه روس در کرمانشاهان و متخصص

شده است.

دوشنبه ۲۹ رمضان المبارک ۱۳۳۱



رفتیم دیوانخانه توی آلاچیق نشسته، بعد اعلیحضرت همایونی با ولیعهد آمدند، اعلیحضرت با والا حضرت نشسته مدتی صحبت فرمودند، اعلیحضرت با من قدری از سفر فرنگستان شاهنشاه شهید صحبت کرده...

چهارشنبه غره شوال المکرم ۱۳۳۱



شب را، والا حضرت احضار کرده، رفتیم دیوانخانه، قربان خان شاهی، قربان خان آوازه خوان که رقص بود و صفدرخان، می خواندند و می زدند.

دوشنبه ۱۳ شوال المکرم ۱۳۳۱



در شهر غوغائی است برای انتخاب نمودن وکلا، به قدر صد اعلان نوشته شده، شهرت داده اند که فلان و فلان را وکیل بکنید، روی قوطی های کبریت را نوشته اند!

چهارشنبه ۱۵ شوال المکرم ۱۳۳۱



ناصرالملک امشب دارد وارد طهران شد.

یکشنبه ۱۹ شوال المکرم ۱۳۳۱



امروز، سه مرتبه می خواستم خودم را از این روزگار آسوده بکنم و

مرفین بخورم، صبر آمد! بعد از یک ساعت و نیم آمدم بخورم، میر علی اصغر خان عطسه کرد نخوردم، ولی این روزها مصمم هستم که خودم را بکشم.

جمعه ۲۴ شوال المکرم ۱۳۳۱



رفتم تماشای خرابی دربار، به کلی خراب شده است، آن حیاط کریم خانی، عمارات، دور تا به دور منهدم شده است!

شنبه ۲۵ شوال المکرم ۱۳۳۱



ناصرالملک از همه کس وهم دارد، کاری که در این سفر کرد که عجالتاً محقق است رسمیت سلطنت اعلیحضرت سلطان احمد شاه است.

شنبه ۲۵ شوال المکرم ۱۳۳۱



اهل آذربایجان گفته‌اند که هر کس اسم مشروطه را ببرد به دارش خواهیم زد.

دوشنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۳۱



عصرها منزل اعتصام السلطنه معرکه می‌شود، بعضی شب‌ها از قراری که می‌گویند دو هزار تومان برد و باخت می‌شود، هنگامه غریبی است، چادری زده‌اند، چرا نمی‌گذارده‌اند، در واقع مونت کالوری ایران درست کرده است.

دوشنبه ۲۷ شوال المکرم ۱۳۳۱



سردار اسعد دو روز است حالش بد شده است، دو سه بار گفتند مرده،

باز گفتند نمرده!

چهارشنبه ۲۹ شوال المکرم ۱۳۳۱



سردار اسعد را حکمای فرنگی جوابش دادند، حالش مغشوش است، حال جنونی هم پیدا کرده است.

یکشنبه ۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۱



خیالات آنچنانی سخت من را گرفته، قصد هلاکت خود را داشتم، اسبابش فراهم نشد.

چهارشنبه ۷ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۱



امروز بر حسب دعوت سفارت انگلیس، اسب دوانی فرنگی ها، یعنی بین ملل است، والا حضرت اقدس ظل السلطنه و سفرای خارجه تماماً با زن هایشان بودند.

چهارشنبه ۷ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۱



امشب مهمان سردار ظفر هستم به تاتر، (در) خیابان لاله زار مطبوعه «فاروس»... به قدر پانصد نفر جمعیت بود...

چهارشنبه ۷ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۱



رفتم منزل سیه دار نبود، از آن جا رفتم منزل سردار ظفر او هم نبود، سردار بهادر بود، عمارتش را تماشا کرده، مثل قصر شداد!

دوشنبه ۱۲ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۱





امروز دختر وزیرمختار اطریش را عروسی کردند برای وزیر مختار ایتالیا.

چهارشنبه ۱۴ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۱



در اصفهان تمام اهالی جمع شده اند در مسجدها و می گویند که ما حاکم بختیاری نمی خواهیم.

پنجشنبه ۱۵ ذی القعدة الحرام ۱۳۳۱



نطق مفصلی ناصرالملک کرده بوده است که صلاح همچو دیده شده است که انتخابات عقب بیافتد سید حسن مدرس اصفهانی با ناصرالملک طرف شده بود و بد گفته بود، گفته بود وزراء تمام دروغگو و خائن هستند و سپهدار دیوانگیش جنبیده سخت به سید تاخت آورده بود!

سه شنبه ۱۱ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۱



یک فواره خوبی عین الدوله درست کرده است که به قدر یک سنگ آب، هفت ذرع می پرد.

پنجشنبه ۱۳ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۱



آقا سید حسن مدرس رفته است به حضرت عبدالعظیم. بعضی از علماء بر ضدش هستند و بعضی ها هواخواه اش، گفتند سفارت روس گفته است که آقا سید حسن بایست نقی بلد بشود.

یکشنبه ۱۶ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۱



دختر مجدالدوله را دادند به پسر مرحوم سردار ناصر که سیف  
السلطان است.

سه شنبه ۱۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۱



وثوق الدوله وزیر خارجه امروز ظهر وارد طهران شد.

سه شنبه ۱۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۱



از قرای که می گویند روزی یکصد تومان از قصابخانه می گیرند!

پنجشنبه ۲۰ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۱



کرمانی ها گفته اند که ما از بختیاری ها حاکم نمی خواهیم.

جمعه ۲۸ ذی الحجة الحرام ۱۳۳۱



روزنامه خاطرات غلامعلی خان

عزیز السلطان

(ملیجک ثانی)

۱۳۳۱ هجری قمری

سنه یک هزار و سیصد و سی و یک هجری قمری

چهارشنبه غره شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

با صدیق الممالک و شیخ محمد سوار شده رفتم منزل رئیس الوزراء نبود. رفتم توی اطاق نشسته، جمعی آمدند. من بودم تا رئیس الوزراء آمد، مدتی صحبت کرده دو فقره کار راجع به حضرت اقدس بود، گفت و گو کرده، دو ساعت از شب سوار شده آمدم منزل.

پنجشنبه ۲ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

سوار شدم رفتم منزل رئیس الوزراء، جمعی آنجا بودند، معین الدوله حمیدالملک، سردار محیی، میرزا کریم خان برادرش، معاضدالسلطنه. دو فقره کار راجع به حضرت اقدس بود اصلاح کرده، بعد سوار شده رفتم منزل حشمت الدوله، نبود، آمدم منزل صاحب اختیار او هم نبود، دم خانه «مرنار» جمعیت زیادی از زن و مرد برای حقوقشان جمع بودند. آمدم اندرون نماز خوانده سوار شده، رفتم منزل عین الدوله، سردار محیی، ناصرالاسلام رشتی.... آنجا بودند، بعد عین الدوله سوار شده رفت من هم آمدم منزل مستوفی الممالک در این سفری که مستوفی الممالک رفته بود جاجرود، معین السلطان هم رفته بود، یک قوچ (هم) معین السلطان زده بوده است باری مدتی تنها با مستوفی الممالک تنها صحبت کرده بعد آمدم منزل.

جمعه ۳ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل رئیس الوزراء بعد سوار شده از خیابان لاله زار گردش کنان آمدم دکان حسن آقای سمسار، بعد از آنجا آمدم منزل حشمت الدوله.

شنبه ۴ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل آقا سید احمد مجتهد روضه، آقا سید محمد برادرش با



پسرهايش تماماً بودند. بعد پياده رفتم منزل حاجی امام جمعه خوئی جمعيت زيادی بودند. وزير دفتر هم چند روز است مرحوم شده است.

يكشنبه ۵ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

با حاجی امين الخاقان سوار شده رفتم به در خانه، حاجی امين الخاقان رفت منزل مجدالدوله دیدن ديروز وارد شده است. باری رفتم عمارت بادگیر روضه، موشی الدوله جلوس فرموده بودند. بعد با آجودان حضور سوار شده آمدم منزل مجدالدوله، بعد از ماجمی آمدند. فخر الممالک (و) میرزا محمود مدیر شرکت متوقفه صاحب اختیار قدیم. اخبارات تازه این است دو روز است عمل نان خیلی مغشوش است، امروز صبح زنها رفته بودند چند نفری بازار به مردم تهدید کرده بودند، فحش داده بودند، یکی دو دکان را خیال چپاول داشته‌اند، بعضی از دکانین را دست کاری کرده بودند، فحش زیادی به کاسب‌ها داده بودند که شما ها رفتید سفارت پلو خوردید ما را باین روز سیاه نشانید. مردم هم از ترس دکان‌ها را بسته بودند، در دیوانخانه را سنگ زده بودند (و) اغتشاش فراهم کرده بودند.

دوشنبه ۶ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

اخبارات تازه این است که: در شیراز یک نفر کاپیتان انگلیسی را ایلات بویراحمدی کشته‌اند. انگلیس به قدر ده هزار قشون وارد بوشهر کرده‌اند (و) گفته‌اند بایست دولت ایران یک کروور پول خون بدهد، تمام ایل بویراحمدی را تمام بکشند و الا ما بایست خودمان این کار را بکنیم و جنوب ایران را منظم بکنیم، از دست ژاندارمری بر نمی‌آید. جنگ (دول) بالکان با عثمانی‌ها چندی است متارکه است، گفت و گوی صلح است در لندن. مجلسی ترتیب داده‌اند از تمام دول معظمه عالم برای گفت و گوی صلح.

دولت اطیش هم از دول بالکان حقی می خواهد، قشون خبر کرده، دولت روس هم قشون خبر کرده است، دور نیست میانه آنها بر هم بخورد، سایر دول گفته اند که دولت اطیش بایست تأمین بدهد که آغاز جنگی نکند.

باری عصری سوار شده رفتم امپریه از در منزل ظل السلطنه برای روضه. حضرت اقدس چند روز است دستشان درد می کند، دیروز تا به حال هم پایشان درد می کند. مغرب رفتم حضور حضرت اقدس. بعد آمدم منزل رئیس الوزراء می خواست سوار شود، رفته مسجد سپهسالار روضه، من هم آمدم منزل.

سه شنبه ۷ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

رفتم پامنار منزل آقا سید کمال مجتهد، روضه. از معروفین. حاجی آقای شیرازی، آقا سید فاضل کاشی، بهاء الدوله (و) میرزا آقای اصفهانی که رئیس بلدیه است (بودند). یک ساعت به غروب رفتم منزل سلطان العلماء روضه.

چهارشنبه ۸ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

رفتم مسجد آقا سید عزیزالله روضه صدرالعلماء رئیس الوزراء و وزیر جنگ بودند. بعد رفتم منزل ناصر السلطنه به روضه، ظهیرالاسلام، عضدالدوله، پسرهای وزیر افخم، سالار اعظم امیر بهادری، محسن خان با مصطفی خان اتابکی ها بودند.

اخبارات تازه گفت و گوی صلح عثمانی است با دول بالکان. دولت اطیش هم با دولت روس کارشان نزدیک به جنگ است، هر کدام ششصد هزار نفر قشون در سرحداتشان جمع کرده اند. سر همراهی با دول بالکان نزدیک به جنگ کردن هستند. اگر میانه این دولت (های) معظم جنگ واقع بشود، سایر دول هم به همراهی آنها جنگ سخت عظیمی در دنیا خواهد شد.

پنجشنبه ۹ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

سوار شده رفته سفارت روس برای تبریک عید امپراطور روس. وزراء و شاهزادگان، اجزای وزارت خارجه (و) جمعی بودند، رکن السلطنه، یمین الدوله، عین الدوله، سیف الدوله رئیس الوزراء، وثوق الدوله، قوام السلطنه، قوام الدوله، سردار بهادر، نظم الدوله، بودند. از طرف حضرت اقدس هیچ کس نیامده بود سفارت، وزیر مختار اظهار دلتنگی می کرد.

جمعه ۱۰ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

رفته حمام غسل جمعه کرده دعاهاى جمعه و زیارات امروز را خوانده تا وقت ظهر. امروز دسته جات زیاد در شهر بوده، منظم هم بود، الحمدالله اتفاقی نیافتاد.

شنبه ۱۱ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل رئیس الوزراء، دخترش که چندی بود مرده بود، امروز به او خبر دادند. ظهیرالاسلام، رکن الدوله، محتشم السلطنه، مستشارالدوله، صدرالسلطنه، سردار محتشم که وزیر جنگ است، سردار اشجع، سردار بهادر، قوام الدوله، عباسقلی خان نواب، حمیدالملک، مخبرالسلطان، معزالدوله، و جمعی بودند. فردا هم ختم دارد.

یکشنبه ۱۲ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل علاءالسلطنه، خودش اندرون بود، چند روز است کسل است. بعد سوار شدم آمدم منزل رئیس الوزراء تا رسیدم، ولیعهد آمده بود، ختم را جمع کرده رفته بود. بعد از نهار با مستوفی الممالک خیلی نشسته، عصری از آنجا سوار شده آمدم منزل فیروز میرزا پسر حضرت اقدس ظل السلطان که معتم است. خانه های



مشارالدوله را اجاره کرده است با عیالش که دختر بانوی عظمی است.

دوشنبه ۱۳ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

با ظل السلطنه سوار شده رفتیم منزل رئیس الوزراء. وزراء جلسه داشتند در اطاق جلو، قطب الدوله، حمید الملک، حاجی محمد تقی بنکدار معروف بودند. بعد رئیس الوزراء آمده مدتی از ظل السلطنه پذیرائی کرده، بعد برخاسته آمدم امیریه.

سه شنبه ۱۴ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

سه ساعت و نیم از دسته گذشته به سلامتی و مبارکی حضرت مستطاب علیه سرکار معززالملوک فارغ شدند، یک پسر، انشاءالله تعالی امیدوارم از کرم حق که قدمش مبارک خواهد بود، انشاءالله در پناه حضرت احدیت محفوظ خواهد بود، انشاءالله در جزء شیعیان خواهد بود، ولی هنوز اسمی ندارد. عصری رفتم منزل نصرت الممالک از آنجا آمدم خیابان لاله زار، قدری در کنتوار فرانسه و دکان آقا محمود گردش کرده، احیاءالملک و سهام الملک پسر مرحوم سپهسالار که مدتی است رفته در جزء ژاندارمری ها (و) صاحبمنصب است.

چهارشنبه ۱۵ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

اخبارات تازه این است که: رئیس الوزراء چندی قبل تلگراف استعفا به ناصرالملک نوشته او قبول نکرده، جواب گفته است که جهت استعفاي شما چیست و بعد از استعفا چه کاری را قبول خواهید کرد (و) مملکت را به دست کی می سپارید که از او مطمئن باشید و از این مزخرفات جواب گفته است.



پنجشنبه ۱۶ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

سرکار خاصه خانم با اشرف السلطنه آمدند یک انگشتر لعل به بچه سرکار خاصه خانم مرحمت کردند. تا یک ساعت از شب مشغول پذیرائی بودم.

جمعه ۱۷ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل رئیس الوزراء نبود، بعد رفتم منزل سردار بهادر، بعد با هم آمدم سردار محتشم وزیر جنگ، سردار اشجع، شاهزاده مؤیدالسلطنه و جمعی از بختیاری ها بودند صرف نهار شد. ضیاءالسلطان برادر سردار بهادر که رفته بود کرمانشاهان با شهاب السلطنه رفتند رو به اصفهان.

در این چند روز لقب امیر جنگی (به) ضیاءالسلطان و امیر اکرمی (به) شهاب السلطنه دادند. بعد از نهار با مؤیدالدوله سوار شده آمدم منزل رئیس الوزراء رئیس الوزراء، در حال استعفا است. دول روس و انگلیس سخت گرفته اند که بایست استعفا بکنند. کابینه در حال استعفا هستند. باری خیلی دلتنگ بود، صمصام السلطنه از دو چشمش بدی دیده است از ریاست وزرائی بدی ندیده است. باری بعد سوار شده آمدم منزل. خیابان ها، کوچه ها، خیلی حرکت مشکل است (از) برف و گل راه عبور نیست. امروز هم اعلیحضرت همایونی رفته اند به فرح آباد. اخبارات خارجه این است که برای فرمانفرمای هندوستان بمب انداختند، زخمی شده است ولی نمرده.

شنبه ۱۸ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

حسن خان و استاد رحیم دو لاکت آمدند، به سلامتی و مبارکی بچه کوچولو را ختنه کردند. انشاءالله مبارک خواهد بود، عصری سوار شده رفتم منزل مطبوع الدوله. خواهرش، خواهرزاده اش مرحوم شده، رفتم تعزیت گفته از آنجا رفتم منزل

مجدالدوله، در اول گلوبندک پیاده شده رفتم توی کوچه، گِل زیادی بود، برف هم بود، به زحمت زیادی رسیدیم. دو سه تا روضه خوان گوش داده، با مجدالدوله سوار شده آمدم منزل.

یکشنبه ۱۹ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

سوار شده رفتم منزل رئیس الوزراء نبود. بعد رفتم منزل سردار اسعد، سردار بهادر، عنایت السلطنه (و) جمعی بودند. بعد از آنجا آمدم منزل رئیس الوزراء هنوز استعفا نکرده‌اند. دختر سردار افخم مرحوم با مفتخر السلطنه مادرش دعوا کرده. چند روز قبل خودش را مسموم کرده مرده است. امشب شبِ شیش بچه کوچولو بود. اسمش را به سلامتی علی اصغر گذاریم.

دوشنبه ۲۰ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

اخبارات تازه این است که از تبریز و سایر جاهای آذربایجان تلگراف کرده‌اند که این وضع‌ها چه چیز است. ما ناصرالملک را نمی‌خواهیم، مملکت شاه و صاحب لازم دارد، بختیاری‌ها چه از جان مردم می‌خواهند. تجار و علماء و اعیان تماماً در تلگرافخانه جمع شده‌اند، تجار طهران را هم پای تلگراف خواسته‌اند.

سه شنبه ۲۱ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

قدری روزنامه نوشته، عصری سوار شده رفتم منزل صاحب اختیار، نبود. از آنجا رفتم دکان آقا محمود و کتوار فرانسه. چند شب است که شبها را روضه داریم.

چهارشنبه ۲۲ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

دیشب سینه‌ام درد می‌کرد تا صبح نخوابیدم، چون امروز سال نو فرنگی و اول

ژانویه بود سوار شده رفتم دیدن سفار، تمام سفراخانه‌ها را دیدن کرده، اغلب را کارت دادم، بعد رفتیم امیریه حضور حضرت اقدس.

پنجشنبه ۲۳ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

حالم خوش نبود، تمام روز را در منزل افتاده بودم.

جمعه ۲۴ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

دعاهای روز جمعه را خوانده، استراحت کرده، منصورالحکماء هم آمده من را دیده، دوا داد.

شنبه ۲۵ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

تمام روز را در منزل بودم، کسالت و درد سینه باقی است.

یکشنبه ۲۶ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

مسهل فلوس خورده شد. تمام روز را در منزل بودم. کسالت باقی است. اخبارات تازه این است که دو سه روز (است) که اهل تبریز سخت گرفته‌اند که بایست حکماً سعدالدوله رئیس الوزراء بشود کابینه تغییر کند. نظام السلطان و افتخار السلطنه هم که چندی بود رفته بودند به فرنگستان امروز وارد طهران شدند.

دوشنبه ۲۷ شهر محرم الحرام ۱۳۳۱

پیشخدمت رئیس الوزراء آمده بود از طرف رئیس الوزراء احوال پرسی از قراری که می‌گفت دیروز باز مجدداً تلگراف استعفا نوشته است به ناصرالملک. سردار ظفر هم چند روز است آمده است.